



انجمن علمی فقه‌پژای تطبیقی ایران



فصلنامه حقوق‌پژای بین‌الملل

Volume 3, Issue 3, 2025

Geneva Side's Analysis in the International Criminal Court Regarding Ratko Maladij, the Butcher of Muslims in Bosnia and Herzegovina

Ghobad Naderi¹, Ali Reza Mohammad Biki^{*2}

1. Member of the Faculty of Law, Payame Noor University, Tehran, Iran.

2. Assistant Professor, Department of Law, Central Tehran Branch, Islamic Azad University of Tehran, Iran.
(Corresponding Author)

ARTICLE INFORMATION

Type of Article:

Original Research

Pages: 1-11

Corresponding Author's Info

ORCID: 0000-0000-0000-0000

TELL: +989126161679

Email:

a.mohammadbeyki@iau.ac.ir

Article history:

Received: 05 Jan 2025

Revised: 11 Mar 2025

Accepted: 19 Apr 2025

Published online: 23 Sep 2025

Keywords:

*Genocide, Human Rights,
Genocide, Rakto Maladij,
International Law.*

ABSTRACT

One of the most serious crimes in international criminal law is the crime of genocide. The crime of genocide is recognized as a crime both in international practice and in international treaties and the statutes of international criminal courts, with the expansion of international law in the last two centuries, attention to human rights and the fight against genocide or genocide at the global level. It has increased and many governmental and non-governmental international organizations have planned various policies to fight against it, which are focused on legal and political dimensions. The International Criminal Court and the United Nations are the most important institutions created by governments, and each of them has taken legal and political steps to respect basic human rights according to their statutes and goals, but despite the efforts of these two organizations, the political considerations in the international system It has affected the legal and legal issues related to genocide and reduced the guarantee of the implementation of a number of court rulings or UN decisions.



This is an open access article under the CC BY license.

© 2025 The Authors.

How to Cite This Article: Naderi, GH & Mohammad Biki, A (2025). "Geneva Side's Analysis in the International Criminal Court Regarding Ratko Maladij, the Butcher of Muslims in Bosnia and Herzegovina". *Journal of International Criminal Law*, 3(3): 1-11.



انجمن علمی فقه‌پژای تطبیقی ایران

فصلنامه حقوق جزای بین الملل

www.iclj.ir



فصلنامه حقوق جزای بین الملل

دوره سوم، شماره سوم، پاییز ۱۴۰۴

تجزیه و تحلیل ژنو ساید در دیوان کیفری بین الملل در خصوص راتکو ملادیچ قصاب مسلمانان بوسنی و هرزگوین

قباد نادری^۱، علیرضا محمدبیک^{۲*}

۱. عضو هیأت علمی گروه حقوق، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

۲. استادیار، گروه حقوق، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی تهران، ایران. (نویسنده مسؤول)

چکیده

یکی از جنایات خطیر در حقوق بین الملل کیفری، جنایت نسل کشی (ژنوساید) می باشد. جنایت نسل کشی هم در رویه بین المللی و هم در معاهدات بین المللی و اساسنامه های دادگاه های بین المللی کیفری به عنوان یک جنایت شناخته شده است، با گسترش حقوق بین الملل طی دو قرن اخیر، توجه به حقوق بشر و مبارزه با ژنوساید یا نسل کشی در سطح جهانی افزایش پیدا کرده است و نهادهای بین المللی دولتی و غیردولتی متعددی جهت مبارزه با آن سیاست های مختلفی را برنامه ریزی نموده اند که در ابعاد حقوقی و سیاسی متمرکز شده اند. دیوان کیفری بین المللی و سازمان ملل متحد مهم ترین نهادهایی هستند که توسط دولت ها به وجود آمده اند؛ توضیح این که مقاله به صورت توصیفی - تحلیلی و کتابخانه ای و مطالعه کتب و مقالات حقوقی و همچنین مطالعه رأی های صادره از دیوان کیفری بین الملل انجام گرفته است و هر کدام با توجه به اساسنامه و اهداف خویش جهت احترام به حقوق اساسی انسان گام های حقوقی و سیاسی برداشته اند، اما علی رغم تلاش این دو سازمان، ملاحظات سیاسی موجود در نظام بین الملل، مباحث حقوقی و قانونی مربوط به ژنوساید را تحت تأثیر قرار داده و از ضمانت اجرای تعدادی از احکام دیوان یا تصمیمات سازمان ملل کاسته است.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۱-۱۱

اطلاعات نویسنده مسؤول

کد ارکید:

تلفن: +۹۸۹۱۲۶۱۶۱۶۷۹

ایمیل: a.mohammadbeyki@iau.ac.ir

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۱۶

تاریخ ویرایش: ۱۴۰۳/۱۲/۲۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۱/۳۰

تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۷/۰۱

واژگان کلیدی:

ژنوساید، حقوق بشر، نسل کشی، راکتو

ملادیچ، حقوق بین الملل.

خوانندگان این مجله، اجازه توزیع، ترکیب مجدد، تغییر جزئی و کار روی حاضر به صورت غیرتجاری را دارند.



© تمامی حقوق انتشار این مقاله، متعلق به نویسنده می باشد.

مقدمه

واژه نسل‌کشی توسط رافائل لمکین (۱۹۰۰-۱۹۵۹) یک یهودی لهستانی‌الصل ابداع شد (یاقوتی و بهلولی، ۱۳۹۸). او که محقق قضایی بود، در سال ۱۹۴۳ این واژه را از ادغام دو واژه یونانی Génos (به معنی دسته یا قوم) و Cide (به معنی کشتن و کشتار) به وجود آورد. او در سال ۱۹۳۳ یک بیانیه را تدارک دید که «جنایات وحشی‌گرایانه» لقب گرفت که خود مقدمه‌ای بود برای اعلام جرم علیه کسانی که دست به نسل‌کشی می‌زدند. برای لمکین کشتار عراق در آگوست سال ۱۹۳۳ یادآور نسل‌کشی آرامنه در سال‌های جنگ جهانی اول بود. در اولین بیانیه‌اش تحت انواع جنایات وحشیانه که کنسول سازمان ملل متحد در مادرید تقدیم شد، او سعی بر غیرقانونی اعلام‌کردن جرم نسل‌کشی کرد، البته آن بیانیه با شکست روبه‌رو شد و کارهای حقوقی‌اش از جانب دولت لهستان مذمت شد، زیرا آن زمان دولت لهستان سعی در مصالحه با نازی‌های آلمانی داشت (ضیغمیان، بی‌تا).

محاكمه مرتکبان جنایت ژنوسید و احراز مسؤولیت دولت‌ها در این خصوص نه تنها موجب تعارض آرا نگردیده، بلکه اغلب این مراجع با پیروی از آرا و تصمیمات پیشین، رویه واحدی خصوصاً در باب مسائل قانونی مربوط به احراز عناصر جنایت ژنوسید ایجاد نموده‌اند. بدیهی است ایجاد این رویه واحد می‌تواند به سرعت رسیدگی‌ها در پرونده‌های حاوی اتهام ژنوسید در محاکم قضایی بین‌المللی به‌ویژه دیوان بین‌المللی کیفری (ICC) بیانجامد. تردیدی نیست که جنایت ژنوسید در رأس هرم جنایات بین‌المللی از نظر میزان اهمیت و ضرورت واکنش جامعه بین‌المللی در قبال آن قرار دارد و دادگاه بین‌المللی کیفری رواندا در قضایای «کامباندآ» و «کایشما و روزیندانا»^۱ بر این واقعیت مهر تأیید زده است. از این رو وحدت رویه مراجع قضایی بین‌المللی در احراز عناصر جنایت مذکور را می‌توان از جمله یکی از اقدامات لازم جهت انعکاس پیام جامعه بین‌المللی مبنی بر واکنش قاطع حقوق بین‌الملل در برابر مرتکبان این جنایت تعبیر و تلقی نمود (عزیزی، ۱۳۸۶).

می‌دانیم که مفهوم جرم در حقوق کیفری مبتنی بر سه عنصر عمده، یعنی اصل قانونی‌بودن جرم (عنصر قانونی) و عناصر مادی و معنوی می‌باشد (شاهچراغ، ۱۳۹۱). در این میان، مجنی‌علیه جنایت ژنوسید دارای خصوصیتی است که از لحاظ تحقق جرم شرط می‌باشد و از این رو بررسی این موضوع نیز خود به یکی از عناصر این جنایت تبدیل شده است. روشن است که عنصر قانونی جنایت ژنوسید در حقوق بین‌الملل کنونی مبتنی بر کنوانسیون منع و مجازات ژنوسید می‌باشد که به موجب اعلام دیوان بین‌المللی دادگستری (ICJ) و دادگاه‌های کیفری ویژه مفاد آن به حقوق عرفی و حتی قواعد آمره تبدیل شده‌اند.

لازم به ذکر است که همان تعریف مندرج در ماده ۲ کنوانسیون منع و مجازات جنایت ژنوسید عیناً به ترتیب در مواد ۲ و ۴ اساسنامه محاکم ویژه کیفری رواندا (ICTR) و یوگسلاوی سابق (ICTY) تکرار شده‌اند و از این رو با وجود آنکه در اساسنامه‌های این دادگاه‌ها به صورت مستقیم به کنوانسیون ژنوسید اشاره نشده است، اما با توجه به تبعیت کامل اساسنامه از مفاد کنوانسیون، دادگاه‌ها بارها در تفسیر عناصر مادی و معنوی جنایت ژنوسید به کنوانسیون ژنوسید و مذاکرات مقدماتی تدوین آن رجوع کرده‌اند.

۱- روش پژوهش

روش جمع‌آوری مطالب به صورت کتابخانه‌ای، علاوه بر کتابخانه، اینترنت و سایت‌ها و مقالات و کتب حقوق کیفری مرتبط با موضوع. در این پژوهش از روش کتابخانه‌ای استفاده می‌شود و از ابزار فیش‌برداری جهت گردآوری داده‌ها استفاده شده است و محقق از روش توصیفی و تحلیل قوانین و رأی صادره از طریق دیوان کیفری بین‌الملل استفاده نموده است.

۲- ادبیات نظری

۱-۲- مفهوم حقوق کیفری

قسمتی از مفهوم حقوق کیفری به گذشته بازمی‌گردد و قسمتی از آن به حقوق کیفری بعد از آن که به عنوان حقوق کیفری مدرن یاد می‌شود که در این مبحث قسمت اخیر مد نظر است. محققان در مورد ابتدای شکل‌گیری حقوق کیفری مدرن اتفاق

^۱- Kaishma and Rosindana

^۱- Raphael Lemkin

^۲- Kambanda

خودسری قضات از یک سو و مجازات هرگونه سوءاستفاده از آزادی‌های فردی از سوی دیگر می‌باشد (جعفری، ۱۳۹۵).

۲-۲- بررسی ژنوساید از منظر دیوان کیفری بین‌المللی

دیوان کیفری بین‌المللی که از سال ۲۰۰۲ لازم‌الاجرا گردیده، مصونیت فردی دولت‌ها را در برابر نسل‌کشی بی‌اثر ساخته است، هرچند قبل از آن دادگاه‌های نورنبرگ، توکیو و محاکمات یوگوسلاوی سابق و رواندا اقداماتی را در این راستا انجام دادند، اما برای اولین بار به صورت سیستماتیک، مسؤولیت افراد حقیقی در برابر عملکردشان در دادگاه کیفری بین‌المللی به رسمیت شناخته شده است.

چهار بحث اساسی این دادگاه عبارت‌اند از: ۱- جنایات جنگی؛ ۲- جنایت علیه بشریت؛ ۳- جنایت تجاوز؛ ۴- جنایت علیه صلح که در صلاحیت دادگاه قرار می‌گیرند و کشورهای عضو ملتزم و متعهد به اجرای اساسنامه دادگاه هستند. در مفهوم جنایت علیه بشریت به‌طور کلی نقض فاحش هر تعهد بین‌المللی که برای حفظ وجود انسان و حفظ حق ملت‌ها در تعیین سرنوشت خود و تضمین حفظ محیط زیست اهمیت اساسی دارد، جنایت علیه بشریت محسوب می‌شود (درگاهی و مالکی، ۱۴۰۱) و در اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی از موارد زیر تحت عنوان جنایت علیه بشریت یاد شده است: برده‌داری، کشتار جمعی یا نسل‌کشی، تبعیض نژادی، استقرار سلطه استعماری، آلودگی گسترده هوا و دریا، حمله گسترده و سازمان‌یافته علیه یک جمعیت غیرنظامی، کوچ نژادی، ملی، قومی، فرهنگی، مذهبی، یا علل دیگر که در سراسر جهان به‌موجب حقوق بین‌الملل غیرمجاز شناخته شده است. همچنین در تعریف جنایات جنگی نیز این جنایات به‌طور کلی عبارت‌اند از: نقض فاحش قواعد و مقررات حقوق جنگ و یا حقوق مخاصمات مسلحانه و به‌طور کلی حقوقی که در عهدنامه‌های چهارگانه ژنو ۱۹۴۹ تضمین شده است (احدی و حاتمی، ۱۴۰۲) و سایر قواعد و عرف‌های بین‌المللی حاکم بر مخاصمات مسلحانه بین‌المللی و غیربین‌المللی شامل جنایات ارتكابی علیه افراد غیرنظامی و مجروحان و اسیران جنگی، غارت اموال

نظر ندارند. درواقع، آن‌چه به عقیده برخی ابتدای دوران حقوق کیفری مدرن محسوب می‌شود، به اعتقاد برخی دیگر در قلمرو حقوق کیفری کلاسیک قرار دارد و برعکس؛ بنابراین به‌نظر می‌رسد بین حقوق کیفری کلاسیک و حقوق کیفری مدرن دورانی وجود دارد که هم‌زمان می‌توان آن را کلاسیک یا مدرن در نظر گرفت، هرچند آموزه‌های حقوق کیفری کلاسیک هیچ‌گاه به‌طور کامل از حقوق کیفری مدرن تفکیک نگردیده‌اند و حتی امروزه نیز می‌توان نشانه‌هایی از نفوذ این آموزه‌ها را در قوانین و نوشتگان حقوق کیفری مشاهده کرد.

باوجود این، یکی از حقوق‌دانان فرانسوی، اواسط قرن نوزدهم را آغاز شکل‌گیری حقوق کیفری مدرن ۱۳ دانسته است (Rasat, 2014: 20). به عقیده او تا پیش از این تاریخ تحول حقوق کیفری ساده و بسیط بوده است، اما بعد از این تاریخ و تحت تأثیر عوامل سه‌گانه‌ای پیچیده شده است. این عوامل عبارت‌اند از: تنوع مفاهیم نظری زیربنای مجازات کیفری، تولد مفهوم و اندیشه سیاست جنایی و وجود فاصله زمانی در گذار از مرحله تحول به مرحله تأثیر بر قانون‌گذاری (Rasat, 2014: 22). برخی دیگر، تصویب قانون جزایی ۱۸۱۰ فرانسه را نقطه آغاز شکل‌گیری حقوق کیفری مدرن دانسته‌اند. از نظر ایشان، آموزه‌های جدیدی که در این قانون وارد شد به تدریج بر اندیشه‌های حقوقی سراسر جهان تأثیر گذاشت، لذا نمی‌توان تأثیر این قانون بر شکل‌گیری حقوق کیفری مدرن را نادیده گرفت (Conte & Chambon, 2005: 6). عده‌ای دیگر، ظهور حقوق کیفری مدرن را با پیدایش مکتب نئوکلاسیک قرن نوزدهم هم‌زمان می‌دانند (Garé & Ginestet, 2002: ۶۳). با این همه اگر در مبانی، آموزه‌ها و اهداف حقوق کیفری کلاسیک دقت کنیم، خواهیم دید که بخش عمده‌ای از تحولات قرن نوزدهم در قلمرو حقوق کیفری کلاسیک قرار دارد. حقوق کیفری کلاسیک به‌عنوان انگاره‌ای که در میان واکنش‌های اجتماعی علیه جرم، هم‌زمان طرفدار رویکرد فایده‌گرایی و سزاگرایی می‌باشد، ریشه در اندیشه‌های بکاریا، بنتام و فوئرباخ دارد و هدف آن حمایت از شهروندان در برابر

۳- Feuerbach

۱- Becaria

۲- Bentham

تنها به جهت نابودی چند شخص و نه یک گروه اقدام به قتل آنان نماید، وی را نمی‌توان محکوم به ارتکاب ژنوسید نمود، حتی اگر انتخاب قربانیان به دلیل تعلق آنان به نژاد، مذهب، ملیت یا قومیت خاصی باشد. در این مورد می‌بایست از جرم «تعقیب و آزار» سخن به میان آورد. به عبارت دیگر جنایت ژنوسید در صورتی تحقق می‌یابد که مرتکب، نابودی خود گروه را در نظر داشته باشد و اقدام وی منصرف از نابودی یا اذیت و آزار شخص قربانی باشد (عزیزی، ۱۳۸۶).

در صحت گزاره‌های بالا میان مراجع قضایی بین‌المللی اتفاق نظر تام وجود دارد، اما میان برخی شعب دادگاه‌ها در خصوص سلبی یا ایجابی بودن تعریف گروه توافق نظر وجود ندارد. موضوعی که در دعوی بوسنی هرزگوین علیه صربستان نیز در محضر دیوان بین‌المللی دادگستری مطرح گردید و هریک از دو دولت حاضر در دعوا به ترتیب حامی اتخاذ رهیافت سلبی و ایجابی بودند. در این بخش ابتدا به تعریف هریک از دو رهیافت فوق‌الذکر پرداخته و سپس موضع شعب مختلف دادگاه‌های ویژه و دیوان بین‌المللی دادگستری در این ارتباط بازگو می‌گردد (عزیزی، ۱۳۸۶).

۱-۳-۲- رهیافت سلبی

شعبه بدوی دادگاه بین‌المللی کیفری یوگسلاوی سابق در رأی «گوران یلیسیچ»^۱ از رهیافت سلبی تعریف ذیل را ارائه نمود: رهیافت سلبی به معنای آن است که اشخاصی مورد شناسایی (و هدف حمله) قرار گیرند که عضو گروهی که مرتکبان جنایت خود را متعلق بدان می‌دانند و ویژگی‌های خاص ملی، قومی، نژادی یا مذهبی با آنان دارند، تلقی نگردند، در نتیجه تمام افرادی که بدین وسیله از گروه (مرتکب) مستثنا می‌شوند، یک گروه مجزا را تشکیل می‌دهند. این شعبه سپس به نظر کمیسیون کارشناسان ملل متحد که جهت تحقیق در خصوص نقض مقررات حقوق بین‌الملل بشردوستانه در طول مخاصمات در یوگسلاوی سابق به موجب قطعنامه شماره ۷۸۰ شورای امنیت تشکیل گردید، اشاره کرده و از رهیافت سلبی این کمیسیون حمایت نموده است. در اینجا ذکر نظر و توضیح کمیسیون کارشناسان می‌تواند به ایضاح بیشتر این رهیافت

عمومی یا خصوصی در زمان جنگ، حمله، بمباران و تخریب شهرها و روستاها به طور کلی اهداف غیرنظامی دشمن که فاقد ضرورت نظامی باشند (زر نشان و میرجعفری، ۱۳۹۷). دیوان اعلام کرده که به جنایاتی می‌پردازد که پس از ۲۰۰۲ به وقوع پیوسته‌اند، یعنی از زمان لازم‌الاجرا شدن اساسنامه، به علاوه بایستی جنایت در سرزمین کشوری ارتکاب یافته باشد که آن کشور به اساسنامه ملحق شده باشد یا جنایتکار تبعه کشوری باشد که به اساسنامه پیوسته باشد؛ در حالت سوم اگر متهم تبعه کشوری باشد که عضو اساسنامه نباشد یا جرم در کشور عضو روی نداده باشد، در صورتی که شورای امنیت با تصویب قطعنامه‌ای به دیوان تفویض اختیار کند، دیوان صلاحیت محاکمه پیدا می‌کند، اما حتی با این فرآیند، تعداد زیادی از جنایاتی که قبل از سال ۲۰۰۲ اتفاق افتاده‌اند، بدون واکنش حقوقی مسکوت می‌مانند و یا هیچ مرجع بین‌المللی صلاحیت‌دار به آن رسیدگی نمی‌کند. همچنین در صورتی که شورای امنیت قطعنامه تفویض اختیار را به دیوان صادر نکند، هدف اصلی اساسنامه دیوان، یعنی حفظ حقوق اساسی ملتها و مسؤولیت دولت‌ها در برابر اقداماتشان، میسر نخواهد شد. وضعیت ملتهایی که دولت رسمی ندارند، اما در برابر جنایت ژنوساید قرار می‌گیرند نیز مبهم است، چرا که دیوان صلاحیت خود را در حیطه دولت‌های رسمی و اشخاص حقیقی اعمال می‌کند، صلاحیت دیوان در تعریف مفهوم تجاوز با دامنه کار شورای امنیت در اجرای فصل ۷ منشور نیز چندان هماهنگ نیست.

۳-۲- تعریف مجنی‌علیه (رهیافت سلبی یا ایجابی)

ماده ۲ کنوانسیون منع و مجازات جنایت ژنوسید، از چهار دسته گروه‌های مورد حمایت نام می‌برد: «در این کنوانسیون ژنوسید به هریک از اعمال زیر گفته می‌شود که با قصد نابودی تمام یا بخشی از یک گروه ملی، قومی، نژادی یا مذهبی از این قرار ارتکاب یابد...» (یاقوتی و پهلوی، ۱۳۹۸).

تردیدی نیست که مجنی‌علیه در این جنایت، گروه است نه فرد. درست است که نابودی گروه منطقی‌اً از رهگذر کشتن و آسیب‌رساندن به افراد عضو گروه تحقق می‌یابد، اما اگر مرتکب

^۱- Goran Yelisch

توصیف مسلمانان و کروات‌ها نماید با واقعیات عملی مختصمه سازگار نیست. در دعوای مطروحه در ICJ نیز دولت بوسنی هرزگوین در لایحه خود از عبارت ژنوسید غیر صرب‌ها توسط صرب‌های بوسنی با حمایت دولت صربستان استفاده کرده و بدین ترتیب رهیافتی سلبی در تعریف گروه‌های تحت حمایت به‌کار رفته بود که با ایراد دولت خوانده مواجه شد.

۴-۲- عنصر مادی

در ماده ۲ کنوانسیون منع و مجازات ژنوسید عناصر مادی جنایت ژنوسید نام برده شده‌اند که این ماده در ذیل ذکر می‌گردد: در این کنوانسیون ژنوسید به هریک از اعمال زیر گفته می‌شود که با قصد نابودی تمام یا بخشی از یک گروه ملی، قومی، نژادی یا مذهبی از این قرار ارتکاب یابد:

۱- کشتن اعضای گروه؛ ۲- وارد کردن آسیب شدید نسبت به سلامت جسمی یا روحی اعضای یک گروه؛ ۳- قراردادن عمدی یک گروه در معرض وضعیات زندگی نامناسبی که منتهی به نابودی فیزیکی تمام یا بخشی از گروه شود؛ ۴- اجرای اقداماتی که به قصد جلوگیری از تولید مثل در میان گروه صورت می‌گیرد و انتقال اجباری کودکان یک گروه به گروه دیگر (عزیزی، ۱۳۸۵: ۲۲۰).

همان‌گونه که در مقدمه گفته شد، بدیهی است باتوجه به حجم مطالب نمی‌توان به ذکر تمام عناصر مادی این جرم پرداخت. لازم به ذکر است که دیوان در غالب موارد از یافته‌های دیوان کیفری یوگسلاوی سابق در احراز عناصر مادی جنایت‌های روی داده در سرزمین بوسنی هرزگوین، از جمله جنایت ژنوسید در «سربرنیتسا» استفاده نموده و بر آن مهر تأیید نهاد. از این رو در این مقاله تنها به ذکر مواردی از اقدامات مادی خواهیم پرداخت که یا در اساسنامه‌های دادگاه‌های ویژه بین‌المللی کیفری تنها به‌عنوان یکی از مصادیق جنایت علیه بشریت از آن‌ها نام برده شده است و یا آن‌که در مورد خروج یکی از این اقدامات (ژنوسید فرهنگی) در زمره عناصر مادی جنایت ژنوسید از سوی برخی حقوقدانان و یا نهادها تشکیک شده بود و

کمک نماید: اگر بیش از یک یا چند گروه قربانی وجود داشته باشد و خود هریک از این گروه‌ها تحت حمایت باشند، در این صورت اگر تمام گروه‌های قربانی را به‌عنوان یک واحد بزرگ تلقی نماییم، می‌تواند منطبق با روح و هدف کنوانسیون باشد. برای مثال ممکن است باتوجه به مدارک موجود ثابت شود که گروه «الف» می‌خواهد تمام یا بخشی از گروه «ب»، «ج» و «د» و یا هر شخصی را که به گروه ملی، قومی، نژادی یا مذهبی «الف» وابسته نیست، نابود نماید؛ به این مفهوم که گروه «الف» با استفاده از معیارهای ملی، قومی، نژادی یا مذهبی یک تعریفی جمعی از دیگر گروه‌های غیر «الف» ارائه داده است. در این صورت به‌نظر می‌رسد می‌توان سرنوشت افراد غیر گروه «الف» را در مسیری مشابه تحلیل نمود.

شعبه بدوی دادگاه بر این اعتقاد بود که اتخاذ رهیافت سلبی با موضوع و هدف کنوانسیون منطبق است و مقررات آن از گروه‌هایی حمایت می‌کند که به گروه مرتکبان جرم متعلق نبوده و مرتکبان آن‌ها را از گروه خود خارج می‌دانند.

۲-۳-۲- رهیافت ایجابی

در این رهیافت می‌بایست از گروه‌های تحت حمایت کنوانسیون منع ژنوسید تعریفی ایجابی ارائه نمود: رهیافت ایجابی به‌معنای آن است که مرتکبان جرم باتوجه به خصوصیات که به‌نظر می‌رسد، خاص یک گروه ملی، قومی، نژادی یا مذهبی می‌باشد، آن گروه را متمایز از (دیگر گروه‌ها) می‌دانند (Jelusic, 1999: para 71).

به‌موجب این تعریف، کافی نیست که مجنی‌علیهم متشکل از اشخاصی باشند که به گروه مرتکب جرم تعلق ندارند، بلکه مرتکب باید قصد نابودی یک گروه مشخص با ویژگی‌های ملی، قومی، نژادی یا مذهبی را داشته و لازم است که گروه قربانی مشخصاً مصداق یکی از گروه‌های چهارگانه تحت حمایت کنوانسیون ژنوسید باشد که مرتکب گروه مجنی‌علیه را چگونه تصور می‌کند. مضاف بر این که دادستان معتقد بود که الزام شعبه بدوی به آن که دادستان بایستی اقدام به جداسازی

^۱- Final Report of the Commission of Experts Established Pursuant to Security Council Resolution 780 (1992). UN off. S/1994/674, Para.78.

از سوی دیگر در مواردی به‌عنوان اقدامی استراتژیک جهت نابودی گروه متعلق به زنان قربانی مورد نظر مهاجمان تلقی می‌گردد. لازم به‌ذکر است که در کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو ۱۹۴۹ و پروتکل اول الحاقی ۱۹۷۷ در میان جرایمی که از آن‌ها به‌عنوان «نقض شدید» نام برده می‌شود، به تجاوز و خشونت جنسی اشاره نشده است.

تشدید و تکرار وقوع این اعمال غیرانسانی در جنگ‌های بین‌المللی و به‌ویژه داخلی در دهه‌های اخیر باعث شد تا جهت مجازات مرتکبان این جنایت به ترتیب در ماده ۳ اساسنامه ICTR ماده ۵ اساسنامه ICTY جنایات مذکور به‌صراحت در تعداد جنایات علیه بشریت قرار گیرند (عزیزی، ۱۳۸۶).

۲-۴-۳- ژنوسید فرهنگی

لمکین، واضح واژه ژنوسید، در متن پیش‌نویس اولیه کنوانسیون از مصادیق ذیل به‌عنوان ابزار و وسایلی نام برده بود که می‌تواند در اجرای ژنوسید فرهنگی مورد استفاده قرار گیرد:

۱- انتقال اجباری کودکان به دیگر گروه‌های انسانی؛ ۲- تبعید اجباری و سیستماتیک افرادی که نماینده فرهنگ یک گروه به‌شمار می‌آیند؛ ۳- ممنوعیت استفاده از زبان گروه اقلیت، حتی در مکالمات خصوصی و انفرادی؛ ۴- نابودی سیستماتیک کتاب‌های چاپ‌شده به زبان گروه اقلیت و همچنین نابودی آثار مذهبی و یا ممنوعیت انتشار کتب جدید؛ ۵- نابودی سیستماتیک بناهای تاریخی و مذهبی یا منحرف کردن چگونگی استفاده از آن‌ها، متلاشی یا نابودکردن اسناد و اشیایی که دارای ارزش تاریخی، هنری یا مذهبی می‌باشند و همچنین تخریب وسایلی که در انجام عبادات مذهبی مورد استفاده قرار می‌گیرند (Tennent Harrington, 1950: 166).

۲-۴-۵- عنصر معنوی

می‌دانیم که جنایت ژنوسید دارای ماهیت خاص و ویژه‌ای است، زیرا علاوه بر قصد ارتکاب انجام عناصر مادی مندرج در ماده ۲ کنوانسیون، لازم است که مرتکب دارای نیت نابودکردن گروه قربانی باشد که از آن با عنوان «نیت خاص» نام برده می‌شود. همان‌گونه که در ماده ۲ کنوانسیون به‌صراحت ذکر شده، لازم نیست که مرتکب در پی نابودی کل گروه مورد هدف باشد،

از این رو دادگاه‌های ویژه در رویه خود بدان‌ها اشاره کرده و نفیاً یا اثباتاً درخصوص ورود آن در زمره عناصر مادی حکم داده بودند و دیوان بین‌المللی دادگستری نیز در رأی اخیر خود بدان پرداخته است. در این ارتباط بررسی سه مورد از این‌گونه اقدامات مادی در دستور کار قرار خواهد گرفت.

۱-۴-۲- پاک‌سازی قومی

پاک‌سازی قومی واژه‌ای است که در آغاز دهه ۹۰ میلادی در ادبیات علوم سیاسی وارد شد، از سال ۱۹۹۷ به‌صورتی فراگیر مورد استفاده قرار گرفت (Jackson, 1998). واژه مذکور ترجمه عبارت «Ethnicko Ciscenje» در زبان صرب کروات می‌باشد. این سیاست توسط ارتش مرکزی کشور یوگسلاوی و صرب‌های بوسنی مورد استفاده قرار گرفت تا مسلمانان و کروات‌ها را از سرزمین‌های مورد ادعا بیرون کنند.

درحقیقت هدف مرتکبان از اعمال این سیاست آن است که با بیرون‌راندن دیگر گروه‌ها تا آنجا که ممکن است کشوری متجانس و یک‌دست بسازند و یا آن‌که حداقل گروه‌های قربانی را از مناطقی از کشور اخراج نمایند که از ارزش تاریخی و سنتی برخوردار است و یا منافع سیاسی و اقتصادی برای قوم اکثریت و حاکم دربر دارد (عزیزی، ۱۳۸۵: ۲۲۲). لازم به‌ذکر است که تدوین‌کنندگان اساسنامه دادگاه بین‌المللی کیفری (ICC) ملهم از رویه قضایی بین‌المللی، در بند «د» ماده ۷ اساسنامه، پاک‌سازی قومی را عملی مجرمانه دانسته و این عمل را به‌عنوان یکی از مصادیق «اخراج یا کوچ اجباری یک جمعیت» در زیرمجموعه «جنایت علیه بشریت» قرار داده‌اند، چه آن‌که پاک‌سازی قومی درحقیقت نوع خاصی از مصادیق انتقال اجباری جمعیت است و بین پاک‌سازی قومی و انتقال اجباری جمعیت رابطه عموم و خصوص مطلق برقرار است، زیرا پاک‌سازی قومی صرفاً به مخاصماتی مربوط می‌شود که بین گروه‌های رقیب قومی در جریان است، اما انتقال اجباری جمعیت تنها به موارد قومی مربوط نمی‌شود.

۲-۴-۲- تجاوز و خشونت جنسی

مبادرت به تجاوز و خشونت‌های جنسی علیه زنان را از یک‌سو می‌توان یکی از تاکتیک‌های جنگی دانست که از دیرباز جهت تسلیم نیروهای جنگی دشمن مورد استفاده قرار گرفته است و

غیرنظامیان و گروگان‌گیری محکوم می‌کرد، به پایان رسید. او از اتهام نسل‌زدایی در سال ۱۹۹۲ در شش ناحیه در بوسنی و هرزگوین، به عبارت دقیق‌تر در مناطق فوشا، کلچوج، کوتور واروچ، پریژدور، سانسکی موست و ولاسنیکا تبرئه شد، چراکه قضات دیوان به این نتیجه نرسیدند که مسلمانان بوسنیایی شش ناحیه مورد اشاره، بخش قابل توجهی از گروه‌های مورد حمایت را تشکیل می‌دهند و معیار قابل توجه بودن بخشی از گروه‌های مورد حمایت را احراز نکردند.

درخواست تجدید نظرخواهی از رأی شعبه بدوی، از سوی ملادیچ و دادستان در ۲۲ مارس ۲۰۱۸ مطرح گردید. در رابطه با شعبه تجدید نظر باید گفت مکانیسم جدیدی است، تحت عنوان مکانیسم بین‌المللی باقیمانده برای دیوان‌های کیفری (از این پس مکانیسم) که شورای امنیت طی قطعنامه ۱۹۶۶ در سال ۲۰۱۰ آن را در کنار دیوان ایجاد کرد. در تاریخ ۳۱ دسامبر ۲۰۱۷ با اتمام کار دیوان، این مکانیسم به عنوان یک نهاد مستقل به کار خود ادامه داد. یکی از وظایف مکانیسم، رسیدگی به درخواست تجدید نظر از دیوان است. در این راستا، مکانیسم در خصوص درخواست تجدید نظر ملادیچ و دادستان اقدام به رسیدگی کرد و در رأی ۸ ژوئن ۲۰۲۱، با اکثریت ۴ به ۱ مجازات حبس ابد ملادیچ را که در رأی بدوی در سال ۲۰۱۷ به آن حکم شده بود، مورد تأیید قرار داد. بنابراین پرونده ملادیچ بعد از بیش از ۲۵ سال پس از اولین اعلام جرم تا تصمیم نهایی، در خصوص نسل‌زدایی سربرنیتسا و همچنین جنایات ارتكابی در سایر نواحی بوسنی و هرزگوین، به نتیجه نهایی رسید (مسعودی کوشک، ۱۴۰۰).

ملادیچ به چند دلیل درخواست تجدید نظرخواهی کرد و مدعی شد که اشتباهاتی در فرایند دادرسی و روند تصمیم‌گیری رخ داده است. او بر این عقیده بود که حقوق دادرسی عادلانه نقض شده و شعبه بدوی در خصوص وقایع در سارایوو و سربرنیتسا مرتکب اشتباه شده و از شعبه تجدید نظر درخواست کرد این اشتباهات را اصلاح و رأی بر براءت وی صادر کند، اما شعبه تجدید نظر کلیه ادعاهای او را رد و رأی دادگاه بدوی را مورد تأیید قرار داد. از طرف دیگر، دادستان براءت ملادیچ در خصوص

بلکه تلاش برای نابودی بخشی از گروه موردنظر نیز برای محکومیت متهم به ارتكاب ژنوسید کافی است. در این بخش لازم است معنای این مفهوم در رویه دادگاه‌های ویژه و دیوان بین‌المللی دادگستری بررسی گردد.

۱-۵-۲- نابودی جزئی گروه

این موضوع که بخشی از گروه به چه معناست و نابودی چه میزان و یا چه قسمتی از گروه مجنی علیه به معنای تحقق این مفهوم است، در رویه دادگاه‌های ویژه کیفری مورد بحث قرار گرفته و دیوان بین‌المللی دادگستری نیز در رأی اخیر خود بدان پرداخته است.

۳- نگاهی به رأی مورخ ۸ ژوئن ۲۰۲۱ در خصوص پرونده راتکو ملادیچ

در طول جنگ بوسنی از سال ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۵، تقریباً صد هزار نفر کشته و ۲/۲ میلیون نفر آواره شدند. این فجایع باعث شد که جنگ بوسنی، ویران‌کننده‌ترین درگیری در اروپا از زمان پایان جنگ جهانی دوم باشد. شورای امنیت سازمان ملل متحد، طی قطعنامه شماره ۸۲۷ مورخ ۲۵ مه ۱۹۹۳، به منظور تعقیب و مجازات جنایات جنگی، جنایات علیه بشریت و نسل‌زدایی (ژنوساید) که از سال ۱۹۹۱ در یوگسلاوی سابق رخ داده بود، دیوان کیفری بین‌الملل برای یوگسلاوی سابق (از این پس دیوان) را ایجاد کرد. در سال ۱۹۹۵، دادستان دیوان علیه راتکو ملادیچ (فرمانده نظامی صرب‌های بوسنی در سال‌های ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۵) معروف به «قصاب بوسنی» در دیوان اعلام جرم کرد. کیفرخواست حاوی اتهاماتی، از جمله نسل‌زدایی، جنایت علیه بشریت و جنایت جنگی بود (مسعودی کوشک، ۱۴۰۰).

محاكمه ملادیچ یکی از بزرگ‌ترین پرونده‌های مطرح شده در دیوان است. او ۱۶ سال پس از صدور کیفرخواست، در ۲۶ مه ۲۰۱۱ در صربستان دستگیر شد و محاکمه وی در ۱۶ مه ۲۰۱۲ آغاز شد. این محاکمه با صدور رأی شعبه بدوی در ۲۲ نوامبر ۲۰۱۷ که او را به مجازات حبس ابد به واسطه ارتكاب نسل‌زدایی، آزار و اذیت، نابودسازی، جابه‌جایی اجباری، نقض قواعد و عرف‌های جنگی، قتل، ترور، حملات غیرقانونی به

اتهام نسل‌زدایی در این نواحی است، در این رابطه قابل توجه است (عزیزی، ۱۳۸۶).

این دو قاضی بیان کردند که شعبه بدوی درخصوص این که «جامعه مسلمان بوسنی در شش ناحیه مورد نظر، بخش قابل توجهی از گروه مسلمان بوسنیایی در بوسنی و هرزگوین را تشکیل نمی‌دهند» و این که «ملادیچ قصد نابودسازی نداشته است» دچار اشتباه شده و اعلام کردند که با تصمیم اکثریت درخصوص رد درخواست تجدید نظرخواهی دادستان هم‌نظر نیستند و شعبه تجدید نظر باید درخواست دادستان، درخصوص محکوم کردن ملادیچ به نسل‌زدایی در این نواحی را تأیید نماید. آن‌ها متذکر شدند که جامعه مسلمانان بوسنی در این نواحی، از هزاران فرد تشکیل شده و دارای یک هویت تاریخی و فرهنگی منحصر به فرد بوده که آن‌ها را در کل به‌عنوان گروه مسلمان بوسنیایی برجسته کرده و از اهمیت استراتژیک بسیار زیادی برای رهبران صرب بوسنی برخوردار نموده است. آن‌ها استدلال کردند که بند ۲ ماده ۴ اساسنامه دیوان، نسل‌زدایی را شامل اعمال ممنوعه‌ای همچون کشتن اعضای گروه، ایراد صدمه شدید جسمی یا روحی به اعضای گروه و قراردادن عمدی گروه در معرض شرایط زندگی نامناسبی که به‌گونه‌ای که منتهی به زوال قوای جسمی کلی یا جزئی آن شود، می‌داند که با قصد نابودکردن تمام یا بخشی از یک گروه ملی، قومی، نژادی یا مذهبی ارتکاب می‌یابد؛ بنابراین سوءنیت لازم برای ارتکاب ژنوساید، وجود قصد خاص نابودکردن تمام یا بخشی از یک گروه مورد حمایت است. این دو قاضی، دیدگاه شعبه تجدید نظر دیوان در پرونده کرسٹیچ را یادآور شدند و اذعان کردند که در صورت هدف قراردادن تنها بخشی از یک گروه مورد حمایت، آن بخش باید قسمت قابل توجهی از آن گروه را تشکیل دهد، به‌گونه‌ای که آنقدر مهم باشد که بر کل گروه تأثیر گذارد و برای تعیین این موضوع ملاحظاتی، از جمله تعداد اعضای آن بخش از گروه در مقایسه با تعداد اعضای کل گروه، برجستگی آن بخش در کل گروه و این که آیا آن بخش معرف کل گروه است و یا برای بقای گروه ضروری است، باید بررسی گردد (مسعودی کوشک، ۱۴۰۰).

نسل‌زدایی را به چالش کشید و اظهار داشت که شعبه بدوی درخصوص این موضوع که شش ناحیه مورد اشاره، بخش قابل توجهی از گروه مسلمانان بوسنیایی در بوسنی و هرزگوین را تشکیل نمی‌دهد، دچار اشتباه شده و از شعبه تجدید نظر درخواست کرد، این اشتباه را اصلاح و ملادیچ را به اتهام نسل‌زدایی محکوم نماید. دادستان استدلال کرد که هریک از این ناحیه‌ها هم‌سو با مسلمانان بوسنیایی سربرنیتسا، نه تنها از نظر وسعت قابل توجه هستند، بلکه دارای ماهیت تاریخی و فرهنگی منحصر به فرد هستند که آن‌ها را برجسته نموده و باعث شده آن‌ها در کل نشان‌دهنده گروه مسلمان بوسنی باشند، اما شعبه تجدید نظر ۰/۶ تا ۲/۶ درصد از گروه مسلمان بوسنیایی در بوسنی و هرزگوین را «بخش نسبتاً کمی» از این گروه دانست. همچنین شعبه تجدید نظر بیان کرد که هرگونه اثرگذاری بر یک گروه مورد حمایت نشان‌دهنده وجود قصد نسل‌زدایی نیست، بلکه تأثیری که نابودسازی بخش هدف قرار گرفته شده بر بقای کلی آن گروه خواهد گذاشت، نشان می‌دهد که آیا قصد نابودسازی بخش قابل توجهی از آن اثرگذاری بوده است یا خیر؛ بنابراین برخلاف نسل‌زدایی در سربرنیتسا، شعبه تجدید نظر درخصوص ژنوساید در سایر ناحیه‌ها به این نتیجه رسید که نه یافته‌های شعبه بدوی و نه شواهد و مدارک ارائه شده توسط دادستانی، اثبات‌کننده تهدیدی برای زنده ماندن یا بقای گروه مسلمان بوسنی نیست. در مجموع، شعبه تجدید نظر هم‌سو با شعبه بدوی استدلال کرد که حوادث مورد نظر در این نواحی، نزدیک به آغاز جنگ رخ داده و تأثیر متمایزی از آن چه در سربرنیتسا در سال ۱۹۹۵ رخ داده، داشته است و نابودسازی مردم این نواحی می‌تواند به‌طور جدی اثبات‌کننده برداشتن گام‌های اولیه از سوی صرب‌های بوسنی به سمت تشکیل کشور به لحاظ قومیتی همگن باشد، اما روشن است که چنین تخریبی آنقدر قابل توجه نبوده که بتواند در بقای کلی گروه مسلمان بوسنیایی در زمان مربوط اثرگذار باشد. با این حال، نظرات مخالف قاضی **ین گوم** و قاضی **پانتون** که هم‌سو با نظر دادستانی درخصوص محکومیت ملادیچ به

در فوشا، کلجوچ، کوتور واروچ، پریژدور، سانسکی موس و ولانسیکا، موضوع براثت ملادیچ است که بسیار جلب توجه می‌کند. رسیدگی قضایی به اقدامات غیرانسانی ملادیچ با صدور حکم حبس ابد برای او خاتمه یافت، اما این پرسش اساسی همچنان باقی است که آیا دادرسی‌های کیفری بین‌المللی می‌تواند نتیجه‌ای به‌واقع رضایت‌بخش یا عادلانه را به‌دنبال داشته باشد؟

نتیجه‌گیری

افکار عمومی جهانی شاید بتواند علیه دولت‌های و نسل‌کشی انسان‌ها اعتراض کنند و حتی بر عملکرد دولت‌ها تأثیرگذار باشند، اما باید توجه نمود که قدرت اجرایی و ضمانت کنوانسیون‌های بین‌المللی که حافظ صلح و امنیت بشریت هستند، در دست نظام‌های سیاسی در سطح بین‌المللی و سازمان‌های جهانی می‌باشند. بنابراین توسل به شیوه‌های حقوقی که با تعهدات الزام‌آور همراه هستند و قدرت دولت‌ها را در استفاده از سلاح‌های کشتار جمعی، نقض حقوق بشر و تجاوز به تمامیت ارضی دیگران، محدود می‌کنند. همچنین تدوین و تداوم دادگاه‌های کیفری که اشخاص حقیقی را مجازات می‌کند و مصونیت دولتمردان را در برابر اقدامات غیرانسانی آن‌ها صلب می‌کند، می‌تواند در پیشگیری از فجایعی مانند کشتار مسلمانان بوسنی و هرزگوینی و سایر کشتارهای که هم‌اکنون در حال رخ‌دادن هست، مؤثر باشد و جلوگیری کند. همین‌طور اگر اجرای منشور ملل متحد و اعلامیه جهانی حقوق بشر بدون تبعیض صورت گیرد و قطعنامه‌های شورای امنیت کامل اجرا شوند، جامعه بشری دیگر شاهد تبعیض در حقوق اساسی انسان‌ها و توجیه‌های قدرت‌مدار نخواهد بود.

ملاحظات اخلاقی: موارد مربوط به اخلاق در پژوهش و نیز امانت‌داری در استناد به متون و ارجاعات مقاله تماماً رعایت گردید.

تعارض منافع: تدوین این مقاله، فاقد هرگونه تعارض منافی بوده است.

سهم نویسندگان: نگارش مقاله به‌صورت مشترک توسط نویسندگان انجام گرفته است.

این قضات بر این نظرند که تنها استنباط معقول از شواهد این است که عاملان قصد داشته‌اند مسلمانان بوسنیایی را در این نواحی به‌عنوان بخشی قابل توجهی از مسلمانان بوسنیایی نابود کنند. همچنین آن‌ها یادآور شدند که شعبه بدوی، مسلمانان بوسنیایی در سربرنیتسا که کمتر از ۲ درصد از کل جمعیت مسلمانان بوسنیایی را تشکیل می‌دهند را بخش قابل توجهی از آن‌ها قلمداد کرده و این در حالی است که جمعیت مسلمانان بوسنیایی در نواحی مزبور در برخی موارد از ۲ درصد بیشتر است و غیرمنطقی به‌نظر می‌رسد که شعبه بدوی به این نتیجه رسیده که ۷/۶ درصد از مسلمانان بوسنیایی مستقر در این نواحی، بخش نسبتاً کوچکی از کل مسلمانان بوسنیایی را تشکیل می‌دهند. آن‌ها درخصوص قصد نسل‌زدایی، یادآور شدند که احراز صریح قصد نابودکردن کلی یا جزئی یک گروه مورد حمایت در محاکمه‌های کیفری نادر است و درصورت عدم احراز، چنین قصدی می‌تواند باتوجه به واقعیت‌ها و شرایط مرتبط، ازجمله ارتکاب سیستماتیک اقدامات مجرمانه علیه آن گروه، گستردگی جنایات ارتکاب‌یافته، هدف قراردادن سیستماتیک قربانیان به‌دلیل عضویت آن‌ها در یک گروه خاص، تکرار اقدامات تخریبی و تبعیض‌آمیز و همچنین وجود یک برنامه یا سیاست احراز گردد. آن‌ها این‌گونه نتیجه‌گیری کردند که باتوجه به اقدامات مجرمانه ملادیچ در راستای نابودکردن مسلمانان بوسنیایی و علم و آگاهی او نسبت به جنایت ارتکابی در این نواحی، تنها استنباط معقول این است که ملادیچ قصد نابودکردن بخش عمده‌ای از گروه مسلمانان بوسنیایی را داشته است و باید محکوم به ارتکاب نسل‌زدایی در این نواحی شود.

پیامد اصلی رأی تجدید نظرخواهی این است که هرچند مجازات حبس ابد و محکومیت‌های ملادیچ بدون تغییر باقی مانده است، اما روایت شعبه تجدید نظر درخصوص پرونده ملادیچ که توسط شعبه بدوی نیز بیان شده بود، غیرقابل کتمان است. به زبان ساده، وقایع وحشیانه پیرامون سربرنیتسا به‌مثابه نسل‌زدایی است، درحالی‌که اقدامات صورت‌گرفته در شش ناحیه دیگر نسل‌زدایی محسوب نشده است. می‌توان ادعا کرد که تصمیم شعبه تجدید نظرخواهی هیچ تأثیری عملی بر نتیجه پرونده ملادیچ نداشته و هنوز هم درخصوص جنایات انجام‌شده

- مسعودی کوشک، حمید (۱۴۰۰). «نگاهی به رأی مورخ ۸ ژوئن ۲۰۲۱ در خصوص پرونده راتکو ملادیچ». *تالار گفتگوی تخصصی حقوقی و سیاسی بین‌المللی انجمن ایرانی مطالعات سازمان ملل متحد*، قابل دسترسی در <https://unstudied.ir/iauns-forum>

- یاقوتی، ابراهیم و بهلولی، عزیزه (۱۳۹۸). «مجازات جرم نسل‌کشی در دیوان بین‌المللی کیفری». *فصلنامه مطالعات فقه اقتصادی*، (۱): ۱۵۵-۱۳۵.

ب. منابع انگلیسی

- Conte, P. et Maistre du Chambon, P (2005). *Droit pénal general*, 7^e éd., Paris: Armand Colin.

- Final Report of the Commission of Experts established pursuant to Security Council Resolution 780 (1992). UN off. S/1994/674, Para.78.

- Garé, T. et Ginestet, C (2002). *Droit pénal général et procedure pénale*, Coll. "Hyper-Cours", 2^e éd. Paris: Dalloz.

- Jackson precece, J (1998). "Ethnic Cleansing as an Instrument of Natio- State Creation: Changing State Practices and Evolving Legal Norms". *Human Rights Quaterly*, 20: 817.

- Rassat, M. L (2014). *Droit pénal general*. 3^e éd. Paris: Ellipses.

- Van Enis, Nicole (2013). *Le Postmodernisme*. Belgique: Publication Barricade.

- Tennent Harrington, B (1950). "General Principles and Problems in The International Proterction of Minorities". *Geneve Imprimeries Populaires*.

- The prosecutor v, Jelisic, Case No. ICTY- IT-95-10-T, 14 December 1999, para. 71.

تشکر و قدردانی: از تمام کسانی که ما را در تهیه این مقاله یاری رسانده‌اند، سپاسگزاریم.

تأمین اعتبار پژوهش: این پژوهش بدون تأمین اعتبار مالی سامان یافته است.

منابع و مأخذ

الف. منابع فارسی

- احدی، رضا و حاتمی، مهدی (۱۴۰۲). «امکان سنجی ارتکاب جنایات جنگی و جنایات علیه بشریت توسط نیروهای حافظ صلح در چهارچوب اساسنامه رم». *پژوهش‌های حقوقی*، ۵۳: ۳۳۰-۳۰۵.

- جعفری، مجتبی (۱۳۹۵). «چالش‌های فرانوگرایانه اصول حقوق کیفری مدرن». *مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی*، (۱): ۱۶-۱.

- درگاهی، فرشاد و مالکی، علی (۱۴۰۱). «تبیین مصادیق جرایم بین‌المللی نسل‌کشی، جرایم علیه صلح، جرایم جنگی، جنایت علیه بشریت و جرم تجاوز در ICC». *مطالعات علوم سیاسی، حقوق و فقه*، ۸(۲): ۵۶۵-۵۴۴.

- زرنشان، شهرام و میرجعفری، سیدحسین (۱۳۹۷). «قابلیت تعقیب سران گروه تروریستی داعش در دیوان کیفری بین‌المللی». *مجله حقوقی بین‌المللی*، ۵۹: ۲۰۵-۲۲۴.

- شاهچراغ، سیدحمید (۱۳۹۱). «بررسی تطبیقی مسؤولیت مطلق کیفری در حقوق ایران با نگرشی بر نظام حقوقی کامن‌لا». *مجله حقوقی دادگستری*، ۷۸: ۷۷-۱۱۴.

- ضیغمیان، سیدمحمد (بی‌تا). «تفکر نسل‌کشی یا نسل‌کشی تفکر». قابل دسترسی در <https://www.hamyaar.ir/post/37854>

- عزیزی، ستار (۱۳۸۵). *حمایت از اقلیت‌ها در حقوق بین‌الملل*. همدان: نشر نور علم.

- عزیزی، ستار (۱۳۸۶). «عناصر جنایت ژنوسید در رأی ۲۶ فوریه ۲۰۰۷، دیوان بین‌المللی دادگستری و رویه دادگاه‌های ویژه بین‌المللی کیفری». *مجله حقوقی*، ۳۶: ۳۴-۹.